



شخصیت برترین زن جهان را فقط در حجاب خلاصه کرده ایم/ انتقادهای «مبلغی» درباره تحلیل های ناقص از شخصیت فاطمه(س)

حجت الاسلام و المسلمین احمد مبلغی، مدیر مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب مذاهب، مدیر مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی و رئیس پیشین پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است.

حجت الاسلام و المسلمین احمد مبلغی، مدیر مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب مذاهب، مدیر مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی و رئیس پیشین پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است. وی در گفت و گو با «خبرآنلاین» از شخصیت ناشناخته و غفلت های ما به عنوان جامعه شیعی در معرفی یک شخصیت چند بعدی می گوید. او معتقد است که هنوز نتوانسته ایم تحلیل کافی و کاملی را از حضرت فاطمه(س) و تبیین زندگانی ایشان به عمل بیاوریم و شاید وقتی بگویند که از حضرت زهرا(س) چه شناختی دارید، عمدتاً به سمت حجاب رفته و در نهایت یک تحلیل کاملی را ارائه نکنیم.

مشروح گفت و گوی خبرآنلاین را با این استاد نو اندیش حوزه علمیه می خوانید:

به نظر می رسد هنوز با وجود همه تلاش های معرفتی و توصیفی یک شخصیت همه بعدی از الگوی حضرت فاطمه معرفی نکرده ایم. چرا؟

در مورد شخصیت حضرت زهرا(س) باید گفت این شخصیت کوثر است و کوثر یعنی خیر کثیر؛ الف و لام که بر سر آن می آید به این معنی است که این خیر کثیر نه فقط در یک زمینه بلکه در زمینه های مختلف است؛ او کانون و منشأ خیر بود؛ همانگونه که حضرت فاطمه زهرا(س) لقب کوثر داشته و به معنای واقعی خیر کثیر بودند، نسل حضرت فاطمه زهرا(س) که اهل بیت عصمت و طهارت هستند نیز، بهترین و پربرترین و پرخیرترین نسل، در طول تاریخ بشریت هستند و آینده بشریت، تحول خود را مرهون این نسل و یکی از فرزندان این نسل که امام زمان(عج) باشد، است.

نقشی که حضرت زهرا(س) در ارتباط با تبیین راه اهل بیت(ع) داشتند یک خیر کثیر تمام نشدنی است؛ همچنین نقشی که این بانوی بزرگ جهان اسلام در حفظ کیان امت اسلامی و داشتن یک نگاه ویژه به جامعه اسلامی داشتند، یک نقش پویای ماندگار و بالیده در طول تاریخ است، اگر چه ما امروز برای شناخت این نقش و فقدان تحلیل های درست درباره این شخصیت، در فقر به سر می بریم. و این دلیلی جز عملکرد تک بعدی و ناقص ما ندارد.

زندگانی فاطمه زهرا(س) یک زندگانی پربار و قابل، برای تأثی در زمینه های مختلف است که ما در شناخت ابعاد زندگانی اجتماعی، سیاسی، عبادی، فردی و ... کوتاهی هایی داشتیم و هنوز نتوانستیم تحلیل کافی و کاملی را از این زندگانی به عمل بیاوریم و شاید وقتی بگویند که از حضرت زهرا(س) چه شناختی دارید، عمدتاً به سمت حجاب رفته و یا دو یا سه خصلت دیگر را بیان کرده و در نهایت یک تحلیل کاملی از شخصیت بزرگترین زن عالم ارائه نکرده ایم. خود حضرت زهرا(س)، نقش عجیبی را در شناساندن پیامبر اسلام(س) به جامعه اسلامی و نیز آرامش بخشیدن به پیامبر اسلام(ص) و زمینه های مختلف دیگر داشتند. بنابراین حضرت فاطمه زهرا(س) یک شخصیت نادر و استثنیایی تاریخ بشریت است که در باب او سخن گفتن کار سهلی نیست. بنابراین خلاصه کردن یک شخصیت تمام عیار که الگوی کامل بشریت است در چند مساله مثل حجاب یا برخی رفتارهای خاص، این موجب می شود که تحلیل کاملی از این شخصیت ارائه نکنیم. ما حتی خیلی مواقع برای معرفی ایشان از تعبیرهای ناقص یا غلط استفاده می کنیم که باید آسیب شناسی شوند. این است که تحلیل کاملی از شخصیت او برای نسل نو ارائه نداد ه ایم و این باید به طور جدی توسط محققان و متفکران چاره اندیشی شود.

تعبیر معروفی دکتر علی شریعتی دارد که «فاطمه(س) فاطمه است»، این تعبیر چقدر گویاست؟

کسان بسیاری در باب حضرت فاطمه(س) سخن هایی گفته اند که هر کدام قابل توجه است و یک تعبیر معروف همین تعبیر «فاطمه(س)، فاطمه است» است؛ این سخن بیانگر این است که ما در ارتباط با تعریف این بانوی بزرگ به این نکته می رسیم که بهتر از این عبارت که «فاطمه» باشد، عبارتی را نمی یابیم تا او را تعریف کنیم. چون هر عبارتی را به کار بگیریم احساس می

شود که کوتاهی ها و نقص هایی دارد و البته تعبیرهای مختلفی در باب فاطمه زهرا(س) وجود دارد؛ از خود پیامبر اسلام(ص) و امامان معصوم(ع) هم عباراتی به کار گرفته شده است، که یکی از آن ها روایتی است که فاطمه زهرا(س) را اسوه امام مهدی(عج) معرفی می کند؛ یعنی امام مهدی(عج) که در آخرالزمان یک اصلاح جهانی و یک تحول جهانی را پی می افکند، مقتدا و اسوه او فاطمه زهرا(س) است.

این نشان می دهد که قابلیت های نهفته بسیاری در زندگی حضرت فاطمه زهرا(س) وجود دارد که به تحلیل درستی همچنان نیامده است و اهمیت آن ها، آن قدر زیاد است که می تواند مبدأ یک حرکت جهانی در فضای آخرالزمان باشد.

یکی از آسیب هایی که به نام حضرت زهرا در جامعه اسلامی رواج پیدا کرده و اگرچه بسیاری نیز آگاهی بخشی کرده اند مساله تفرقه افکنی در مناسبت هایی مثل ولادت و شهادت حضرت فاطمه(س) است. آیا این تفرقه آفرینی بین مذاهب مطابق سیره حضرت زهرا و اهل بیت است؟

در میان معصومان(ع) هیچ شخصیتی را نداریم که سیره و رفتار آن ها در جهت ایجاد تفرقه بین جامعه اسلامی باشد. یعنی از فاطمه زهرا(س) گرفته تا دیگر امامان معصوم(ع)، همگی سیره ای را داشتند که می تواند عامل و مبنای وحدت در جامعه اسلامی باشد. البته امامان معصوم(ع) و نیز فاطمه زهرا(س) دو رفتار همزمان را در پیش داشتند؛ یکی در پیش گرفتن رفتار، و بیان سخنانی که ارائه راهی را حمل می کرد که به تشیع می انجامید و دیگر این که سلوک و رفتاری که در عین ترسیم کردن راه شیعی که راه خود اهل بیت(ع) است، به شدت هر چه تمام تر حافظ چارچوب های وحدت در جامعه اسلامی و کیان امت اسلامی بودند.

ما این دو محور را باید در کنار هم ببینیم؛ چرا که کنار گذاشتن یکی به این معناست که اهل بیت(ع) را به درستی نشناخته ایم. شخصیتی چون حضرت فاطمه زهرا(س) هم وقتی که سیره رفتاری شان، تبیین و تحلیل شود، ما را به همین نقطه می رساند که این بزرگ بانوی جهان اسلام، در عین این که می کوشید، که امام علی ابن ابی طالب(ع) را به عنوان مبنای حق و امام جامعه معرفی کند، اما خطوط قرمزی را هم ارائه و رعایت می کرد، که این خطوط قرمز عبور از مصالح جامعه اسلامی نباشد و امت اسلامی را واژگون نکند.

یکی از قرائن و شواهد بر این حقیقت، این است که همه می دانند، امام علی ابن ابی طالب(ع)، در جامعه آن روز نقش مهمی را برای حفظ و تقویت آن جامعه اسلامی ایفاء کرد؛ چنان که گاهی با سکوت خود، گاهی با رفتن در درون جامعه و گاهی با مشورت دادن به آن جامعه و بودن در متن آن، این هدف را دنبال می کرد؛ این امر مسلمی است که همه آن را قبول دارند؛ اگر این را پذیرفتید؛ یا باید بپذیرید که حضرت فاطمه زهرا(س) و امام علی(ع) دو رفتار متضاد با هم داشتند و دو جریان متضاد بودند که این سخن غلط است و غلط بودنش روشن است و معاذالله که ما بیاییم و این دو را مخالف هم ببینیم، و یا باید بپذیریم که این دو بزرگوار بر اساس پیچیدگی های زمان، تقسیم کاری را انجام داده بودند و رفتار یکی مکمل رفتار دیگری است که این درست است؛ خوب اگر این طور باشد، بنابراین آن راهی که امام علی(ع) برای حفظ و تقویت جامعه در پیش گرفته بودند، مقصود و مطلوب فاطمه زهرا(ص) بود و آن چه را هم که حضرت فاطمه زهرا(س) در پیش گرفته بودند، مقصود و مطلوب امام علی(ع) بود.

امام علی(ع) و حضرت فاطمه زهرا(س) با هم به دنبال آن بودند که هم اصالت اهل بیت(ع) و راه اهل بیت(ع) را به اثبات رسانده و تبیین کنند و هم به دنبال این بودند که جامعه اسلامی متلاشی نشود و به وضعیت خطرناک و در حال از بین رفتن قرار نگیرد؛ این رفتار این دو بود؛ اما شگردها این بود که بیان حق را به صورت ظریف پی می گرفتند و خواهان وحدت جامعه اسلامی بودند.

امروز مطابق شرائط جهانی و داخلی امت اسلامی و روند تشیع، شیعیان چه وظیفه ای در مقابل حرکت های منسوب یا منتسب به حضرت فاطمه(س) دارند؟

امروزه ما نیز نباید از این خطوط قرمز تبیین شده از سوی اهل بیت(ع) در ارتباط با جامعه اسلامی عبور کنیم؛ همانطور که نباید دست از شیعه گری که اصالت را به اهل بیت(ع) می دهد دست بکشیم؛ این می طلبد که ما فاطمه زهرا(س) را به عنوان مبنای وحدت جامعه اسلامی معرفی کنیم؛ امروزه نزدیک شدن شیعه به سنی و سنی به شیعه، راهی است که فاطمه زهرا(س) و امام علی(ع) می خواستند؛ امروز اگر اسلام ضربه ای بخورد شیعه هم ضربه می خورد و مذاهب دیگر هم ضربه می خورند. اسلام یک چارچوب کلانی است که به صورت قطع و بدون هیچ شک و ریبی باید ایجاد و حفظ شود و نباید نزدیک رفتارهایی رفت که این چارچوب، اصل و فضای کلی اسلام را از بین ببرد؛ شیعه گری درون این چارچوب معنا پیدا می کند و البته ما در ارتباط با برادران اهل سنت، می توانیم مباحث اختلافی مان را به شکل علمی و فقط و فقط در فضای علمی دنبال کنیم ولی هر دو طرف مان باید اتفاق نظر بر حفظ جامعه اسلامی داشته باشیم.